

جایگاه مجازات‌های تبعی در نظام کیفری اسلام^۱

جواد واحدی زاده^۲

سید محمد جباری^۳

چکیده

مجازات‌های تبعی به آن دسته از مجازات‌ها اطلاق می‌شود که به لحاظ ماهیت، مشتمل بر محرومیت از برخی حقوق بوده و بدون نیاز به ذکر در رأی دادگاه و به محض احراز بزه و محکومیت قطعی متهم و به تبع حکم اصلی بر محکوم تحمیل می‌شود. این نوع مجازات‌ها در متون فقهی نیز مورد توجه قرار گرفته و در تمامی جرایم پیش‌بینی شده است. از این جمله است محرومیت از ازدواج در زنا و لواط، محرومیت از شهادت در قذف، محرومیت از ارث در قتل، محرومیت از شهادت در تکدی‌گری و انفاق دائم در افضاء. مجازات‌های تبعی، احکام و قواعد خاص خود را دارند مانند آن که قابل تعلیق نمی‌باشند. در نظام حقوق عرفی، مجازات‌های تبعی غالباً پس از انقضای مدت معینی زایل شده و از محکوم اعاده‌ی حیثیت می‌شود، لیکن در نظام کیفری اسلام، محرومیت‌ها ابدی است و مشمول مرور زمان نمی‌شود.

واژگان کلیدی: مجازات تبعی، نظام کیفری اسلام، محرومیت از حقوق

اجتماعی.

۱. تاریخ دریافت مقاله ۱۳۹۲/۴/۸؛ تاریخ پذیرش نهایی مقاله ۱۳۹۲/۹/۲۹.

۲. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل.

۳. کارشناس ارشد حقوق دانشگاه آزاد اسلامی واحد اردبیل؛ نویسنده‌ی مسوول:

درآمد

از اوصاف ذاتی انسان، داشتن اختیار است. خداوند متعال در مقام تشریح، پس از بیان راه رستگاری و سعادت از راه شقاوت، انسان را در انتخاب هر یک از این راه‌ها مختار گذاشته و در این بین کم نیستند کسانی که از صراط مستقیم منحرف شده و به طریق فساد می‌روند. این انحراف از راه راست زمانی که موجب تجاوز به حقوق دیگران و یا حق‌الله شود، با مجازات مواجه می‌شود و حکومت به نمایندگی از سوی خدا و مردم مجازات می‌نماید. غالب این مجازات‌ها از ویژگی‌های اربابی و رسواکنندگی برخوردار است. گاه سود حاصله از بزه‌کاری فراتر از میزان مجازات اصلی است و لذا لازم است در کنار این نوع مجازات، مجازات دیگری مقرر شود تا عواید حاصل از جرم را کاهش دهد؛ به نحوی که اعمال مجرمانه مقرون به صرفه نباشند. مجازات‌های تبعی بدون هیچ آسیبی به حیثیت بزه‌کار و اطرافیان وی، از بازدارندگی مطلوبی برخوردار است.

مجازات تبعی را از آن جهت که به دنبال مجازات اصلی و در اثر مجازات اصلی نسبت به مجرم اعمال می‌شود، تبعی گویند. مجازات تبعی به موجب قانون و به تبع حکم محکومیت کیفری قطعی و مؤثر، بی آن که در حکم دادگاه قید شود، به عنوان مکمل مجازات اصلی به محکوم تحمیل می‌شود. محکومیت مؤثر و نوع و میزان مجازات تبعی به موجب قانون تعیین می‌شود.

در این نوشتار با توجه به تقسیم‌بندی مجازات‌ها در نظام کیفری اسلام شامل حد، قصاص و تعزیر، قلمرو اعمال مجازات‌های تبعی در هر یک از انواع مجازات‌های شرعی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. مجازات تبعی در جرایم حدی

در اصطلاح فقه و حقوق، حد به مجازات‌هایی اطلاق می‌شود که نوعاً سنگین و بدنی است که میزان، نوع، راه‌های اثبات و نحوه‌ی اجرای آن‌ها در شرع تبیین گردیده و هر گونه دخل و تصرف مانند شفاعت، کفالت، تعلیق و تخفیف در آن‌ها راه ندارد.

با بررسی متون فقهی روشن می‌شود در برخی جرایم که دارای مجازات حدی می‌باشد، افزون بر اعمال حد به عنوان مجازات اصلی، مجازات‌هایی با ماهیت

تبعی نیز به عنوان اثر جرم تشریح شده است که در این قسمت بررسی می‌شود.

۱-۱. مجازات تبعی ارتداد

ارتداد به معنی بازگشت به کفر پس از اسلام است. با توجه به پیشینه‌ی دینی مرتد، ارتداد را به دو قسم دانسته‌اند: مرتد فطری یعنی کسی که از پدر، مادر یا والدین مسلمان به دنیا آمده، پس از بلوغ نیز اظهار اسلام کرده و سپس اظهار کفر می‌نماید. چنین فردی از فطرت خود روگردان شده است. لذا مرتد فطری نامیده می‌شود؛ مرتد ملی نیز کسی است که دین اولیه‌ی وی کفر بوده، سپس اسلام آورده و مجدداً کافر شده است و اصطلاحاً به ملت (دین سابق) خود بازگشته است (حلی، ۱۴۰۵: ۲۴۰؛ محقق حلی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۹۶۱).

شرایط اعمال مجازات اصلی مرتد با توجه به نوع ارتداد متفاوت است، لیکن در اعمال مجازات تبعی تقریباً هم‌سان هستند.

۱-۱-۱. انفساخ نکاح

از مجازات‌های تبعی ارتداد، حصول جدایی میان مرتد و همسر وی است. انفساخ عقد و نوع عده با توجه به نوع ارتداد، جنسیت مرتد و مدخوله یا غیر مدخوله بودن زوجه متفاوت است؛ چنانچه زوجه‌ی مدخوله، مرتد فطری یا ملی شود و نیز مرد مرتد ملی شود، انفساخ نکاح صورت می‌گیرد، لیکن زوجه عده‌ی طلاق رجعی (سه‌طهر) را نگه می‌دارد و چنانچه در این مدت فرد توبه نماید و به اسلام بازگشت کند، رابطه‌ی زوجیت برقرار می‌شود؛ زیرا در این سه فرض، فراق کامل صورت نگرفته و رابطه‌ی زوجیت به کلی منقطع نگردیده است؛ به عبارتی نکاح به صورت معلق درآمده است. لیکن اگر زوجه غیر مدخوله باشد، از حین ارتداد مابینت کامل حاصل می‌شود و در صورت توبه نیز رابطه‌ی زوجیت برقرار نخواهد شد (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۸۹؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۸۳: ۱۸۲).

در ارتداد فطری چنانچه مرتد مرد باشد، انفساخ عقد و انقطاع رابطه‌ی زوجیت کامل بوده و با توبه‌ی مرتد رابطه‌ی زوجیت برقرار نخواهد شد و زوجه ملکف است عده‌ی وفات نگه دارد.

فقه‌های عامه نیز در اصل انفساخ عقد به عنوان یکی از آثار ارتداد هم عقیده هستند به ویژه زمانی که زوجه غیر مدخوله باشد؛ به نحوی که عبدالرحمن بن قدامه در شرح کبیر آن را منتسب به عامه‌ی اهل علم می‌داند (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۷: ۶۰۱)، لیکن زوجی مدخوله تحت هر شرایطی (اعم از این که زوج یا زوجه مرتد ملی یا فطری شود، زوجه باید عده‌ی طلاق نگه دارد و ادامه‌ی نکاح متوقف بر عده است؛ چنانچه در طول ایام عده، مرتد توبه کند و مجدداً اظهار اسلام نماید، نکاح کماکان باقی می‌ماند و در غیر این صورت منفسخ می‌شود.

تفاوت اهل سنت و امامیه آن است که در فقه امامیه، انفساخ عقد پس از انقضای عده است، در حالی که به اعتقاد فقهای شیعه، انفساخ عقد به محض ارتداد واقع می‌شود. برخی از اهل سنت نیز در این زمینه با شیعه موافق‌اند. از جمله گفته‌اند: اگر یکی از زوجین پس از دخول مرتد شود، نکاح متوقف بر عده‌ی زوجه می‌ماند، اگر مرتد پیش از انقضای عده بازگشت، نکاح هم‌چنان باقی است. چنانچه پیش از اسلام آوردن مرتد عده منقضی شود، جدایی از زمان انقضای عده حاصل می‌گردد (نووی دمشقی، ب/بی‌تا، ج ۱۶: ۳۱۶). عقیده‌ی احمد بن حنبل و مالک بن انس در یکی از نظرات نقل شده از وی نیز همین است. مالک در نظر دیگرش و نیز ابوحنیفه بر این عقیده هستند که به محض ارتداد، نکاح منفسخ می‌شود و این، همان نظر فقهای شیعه است (همان).

۲-۱-۱. سلب دارایی

سلب دارایی‌های مرتد و انتقال آن به ورثه در بین فقهای شیعه مورد اتفاق است، اما سنت در خصوص منتقل‌الیه اختلاف نظر دارند.

در فقه امامیه، سلب دارایی مرتد بسته به نوع ارتداد و جنسیت فرد متفاوت است. بدین توضیح که چنانچه مرتد زن باشد اعم از فطری یا ملی، هم‌چنین در ارتداد ملی مرد، اموال فرد از وی گرفته نمی‌شود و سلب دارایی به عنوان مجازات تبعی، تنها در فرضی است که مرتد مرد و نوع ارتداد فطری باشد (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۸۹؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۳: ۱۸۲).

علمای عامه نیز یکی از مجازات‌های تبعی ارتداد را سلب حق مالکیت می‌دانند، لیکن در خصوص منتقل‌الیه اموال اختلاف دارند. برخی مانند امام شافعی معتقدند اموال مرتد به ورثه‌ی وی منتقل نمی‌شود، بلکه جزء انفال محسوب می‌شود و به بیت‌المال تعلق می‌گیرد. برخی دیگر بر این عقیده‌اند که اگر مرتد پس از ارتداد به هر دینی گروید، اموال وی نیز به آن‌ها می‌رسد؛ چنان‌چه مسیحی شد، به مسیحیان می‌رسد و چنان‌چه به دین یهود گروید، متعلق به یهودیان است. دسته‌ی سوم مانند ابوحنیفه معتقدند اموالی که پیش از ارتداد کسب کرده، به ورثه منتقل می‌شود، ولی اموالی که پس از ارتداد کسب می‌کند، جزء انفال و متعلق به بیت‌المال مسلمین است (نووی دمشقی، ب/بی‌تا، ج ۱۶: ۵۹).

۱-۲. مجازات تبعی زنا

اعمال مجازات‌های تبعی برای جرایم منافی عفت، نشان از اهمیت این جرایم نزد شارع دارد. محرومیت از ازدواج از مجازات‌های تبعی است که در فقه شیعه به آن تصریح شده است و دارای اسباب مختلفی است که یکی از این عوامل، زنا با زن شوهردار است.

زنا با زن شوهردار باعث حرمت ابدی بین زانی و زانیه است.^۱ هم‌چنین است زنا با زنی که در عده‌ی رجعیه باشد؛ زیرا در این نوع عده، بین زوجین فراق کامل محقق نشده و زن در عده‌ی طلاق رجعی در حکم همسر است.

در بین فقهای امامیه این حکم به ظاهر مخالفی ندارد. برخی از فقها این مطلب را به مشهور نسبت داده‌اند، لیکن شهید ثانی در مسالک، این نسبت را ناشی از فقدان نص صریح در مقام دانسته است (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۷: ۳۴۲). معاصرین نیز در این مطلب اختلاف ندارند و لذا در کتاب عروه الوثقی ذیل این مسأله اختلافی نقل نشده و حاشیه‌ای بر آن مرقوم نگردیده است (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۷، ج ۵: ۵۲۵) البته مرحوم آیت‌الله خویی و به تبع ایشان آیت‌الله سیستانی در مسأله احتیاط نموده و به صورت احتیاط وجوبی، حکم به حرمت مؤبد داده‌اند (حسینی سیستانی، ۱۴۱۶، ج ۳: ۶۲).

۱. ماده‌ی ۱۰۵۴ قانون مدنی: «زنا با زن شوهردار یا زنی که در عده رجعیه است موجب حرمت ابدی است».

حکم به حرمت ابدی در زنا با ذات البعل، از اختصاصات فقه امامیه است و ائمه‌ی اربعه‌ی عامه زنا با چنین زنی را موجب حرمت ابدی نمی‌دانند (موسوی بغدادی، ۱۴۱۵: ۲۶۲).

۳-۱. مجازات تبعی لواط

لواط به معنی هم‌جنس بازی مردانه و بر دو قسم ایقابی و تفخیز است. اگر لواط موجب دخول گردد ایقابی در غیر این صورت تفخیز خواهد بود. بر حرمت تکلیفی این عمل اتفاق است. به اعتقاد فقهای امامیه، لواط موجب محرومیت از ازدواج است (حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۳۲؛ کرکی، ۱۴۰۸، ج ۱۲: ۳۱۷). در بین اهل سنت، مشهور بر عدم حرمت است، گر چه برخی از مذاهب اهل سنت لواط را باعث حرمت می‌دانند (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۷: ۴۸۴).

۴-۱. مجازات‌های تبعی قذف

مطابق ماده‌ی ۲۴۵ قانون مجازات اسلامی «قذف عبارت است از نسبت دادن زنا یا لواط به شخص دیگر هر چند مرده باشد». قذف از جمله جرایم حدی و حق الناسی است که با رضایت مقذوف منتفی گردیده و به ورثه‌ی مقذوف نیز به ارث می‌رسد.^۱ با توجه به اهمیت حفظ حرمت افراد در جامعه‌ی اسلامی، برای این جرم نیز مجازات تبعی پیش‌بینی شده است.

۴-۱-۱. محرومیت از شهادت

هرگاه فردی مرتکب قذف شده و به کسی نسبت زنا دهد، از دو حال خارج نیست یا بر مدعی خود شاهد دارد و اقامه‌ی بینه می‌کند یا مقذوف ادعای او را تصدیق می‌نماید و یا این‌که اگر قاذف و مقذوف رابطه‌ی زوجیت داشته باشند، با رعایت شرایط لعان می‌کنند. در غیر این صورت، بر عمل قاذف سه حکم شامل وجوب حد، رد شهادت و تفسیق تعلق خواهد گرفت.

۱. مواد ۲۵۵ و ۲۶۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲

از مجموع عبارات فقها در این زمینه و نیز شرایطی که افزون بر توبه برای قبول مجدد شهادت قاذف از جمله اصلاح عمل و اکذاب نفس^۱ ذکر نموده‌اند، مشهود است که مسأله‌ی رد شهادت قاذف را از احکام تبعی قذف تلقی نموده‌اند؛ و عدم قبول شهادت قاذف به جهت از دست دادن یکی از شرایط شهادت (عدالت) نمی‌باشد (طوسی، بی‌تا، ج ۸: ۱۷۶).

در علت عدم قبول شهادت قاذف اختلاف نظر است بدین مفهوم که آیا این امر ناشی از زوال یکی از شرایط شاهد است و یا مجازاتی تبعی به شمار می‌رود. علمای عامه در خصوص محرومیت قاذف از شهادت با توجه به وجود نص در قرآن کریم، به طرح این موضوع پرداخته‌اند. شیخ طوسی در خلاف به نقل از علمای اهل سنت می‌نویسد: قاذف اگر توبه کند، توبه‌اش مقبول و نزد شیعه شهادتش مقبول است عمر بن خطاب و ابن عباس نیز بر این نظر بوده‌اند. از تابعین نیز عطا و طاووس و شعبی بر همین عقیده‌اند. از فقهای عامه، زهری، ربیع، مالک، شافعی، اوزاعی، عثمان البتی، أحمد و اسحاق بر این عقیده هستند، لیکن برخی دیگر مانند شریح، حسن البصری، نخعی، ثوری، معتقدند محرومیت قاذف از شهادت، ابدی است و با توبه، شهادت وی مقبول نیست. ابوحنیفه و اصحاب وی نیز بر این نظر می‌باشند (طوسی، ۱۴۰۷، ج ۶: ۲۶۰).

۲-۴-۱. انفساخ عقد و حرمت ابدی در قذف خرساء و صماء^۲

در جامعه‌ی اسلامی، جان و مال و عرض مسلمین محترم بوده و کوچک‌ترین تعرضی نسبت به آن‌ها با شدیدترین پاسخ‌ها از سوی شارع مقدس مواجه می‌شود.

۱. اکذاب نفس به معنی تکذیب خود می‌باشد.

۲. صماء به زنی اطلاق می‌شود که ناشنوا باشد و خرساء نیز به زنی گویند که کر و لال باشد که در اصطلاح فارسی به چنین شخصی گنگ می‌گویند. قذف غیر خرساء و صماء، چنانچه به اجرای لعان بیانجامد، موجب زن و شوهر حرمت ابدی می‌شود، اما به نظر می‌رسد این تحریم از آثار لعان است، نه قذف؛ چرا که اگر هر یک از زوجین از اجرای لعان امتناع نمایند، حکم به حرمت نخواهد شد و چون لعان فاقد وصف جزایی است و مباح محسوب می‌شود، ترتب مجازات تبعی بدون جهت است؛ بر خلاف قذف خرساء و صماء که بدون اجرای لعان، حکم به تحریم می‌گردد و نیازی به اجرای لعان نیست. ثمره در جایی روشن می‌شود که مرد یا زن از لعان خوداری نمایند که در قذف هیچ یک از آثار از جمله حرمت ابدی را نخواهد داشت؛ در صورتی که در قذف خرساء و صماء، به محض قذف، حکم به حرمت ابدی می‌گردد.

حفظ آبروی مؤمن به اندازه‌ای اهمیت دارد که پیامبر اسلام آبروی مؤمن را برتر از حرمت کعبه دانسته‌اند. با این وصف یک دسته از جرایمی که در نظام کیفری اسلام مورد تأکید قرار گرفته‌اند، جرایم علیه اشخاص (به طور عموم) عموم و جرایم علیه آبرو و حیثیت افراد (به نحو خصوص) است.

یکی از جرایم علیه آبروی افراد که مجازات حدی برای آن در نظر گرفته شده است، قذف است. قذف عبارت است از نسبت دادن زنا به شخص پاکدامن و عجز از اثبات آن. مجازات اصلی قذف هشتاد ضربه تازیانه است و بعضاً دارای مجازات‌های تبعی نیز می‌باشد و قذف خرساء یکی از این موارد است.

هرگاه مرد زن خود را که کر و لال است قذف نماید و عاجز از اثبات آن باشد، افزون بر تحمل مجازات حدی، حکم به انفساخ عقد خواهد شد و چنین زن و مردی نسبت به هم حرام مؤبد بوده و حق ازدواج با یکدیگر را نخواهند داشت (عکبری بغدادی، ۱۴۱۰: ۵۰۱؛ دیلمی، ۱۴۱۴: ۱۶۵). هم‌چنین است در سبب حرمت ابدی شدن، قذف زوجه‌ی کر و گنگ به چیزی که موجب لعان می‌گردد، به شرط آن که زوجه گنگ نباشد. این حکم در بین فقها بدون خلاف است و به هر دو قسم آن (محصل و محکی) اجماع اقامه گردیده است (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۳۰: ۲۵). لیکن فقهای عامه در این خصوص اختلاف نظر دارند. برخی مانند ابوحنیفه، قذف خرساء را نه موجب حد می‌داند و نه موجب لعان. در مقابل، امام شافعی بر آن است که اگر خرساء قادر به اشاره‌ی مفهمه باشد، مانند فرد ناطق است (موسوی بغدادی، ۱۴۱۵: ۳۳۰؛ طوسی، الخلاف، ۱۴۰۷، ج ۵: ۱۳؛ نووی دمشقی، ب/بی‌تا، ج ۱۷: ۴۳۴). سرخسی در المبسوط، دلیل فقهای عامه بر عدم لزوم حد و لعان در قذف خرساء را، عدم توانایی وی در تصدیق یا تکذیب قاذف دانسته و می‌نویسد چون یکی از شرایط اجرای حد قذف، تکذیب مقذوف است؛ چه بسا اگر مقذوف قادر به تکلم بود، قاذف را تصدیق می‌کرد و حالا که توان تصدیق و تکذیب ندارد، این از موارد شبهه و دارء حد است (سرخسی، ۱۴۰۶، ج ۷: ۴۲).

۵-۱. مجازات تبعی شرب خمر

حرمت شرب خمر از ضروریات دین اسلام و مورد قبول همه‌ی فرق اسلامی است و افزون بر عقاب اخروی، دارای مجازات حدی هشتاد ضربه تازیانه است. برخی عدم قبول شهادت شارب خمر را از باب محرومیت وی از حقوق اجتماعی دانسته‌اند (دانش‌پژوه، ۱۳۷۸: ۷۱).

محقق حلی در شرایع می نویسد: شارب مسکر شهادتش رد شده و حکم به فسق او می‌گردد (حلی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۹۱۳). هم‌چنین است فاضل هندی در کشف‌اللثام (اصفهانی، بی‌تا، ج ۲: ۳۷۳).

آن‌چه در تعبیر فقها جالب توجه است، حکم به فسق شارب خمر است؛ به ویژه عبارت کشف‌اللثام که حکم به فسق را مقدم بر رد شهادت آورده است. لذا به نظر می‌رسد عدم قبول شهادت شارب خمر، به عنوان محرومیت وی از ادای شهادت به عنوان یک مجازات نیست بلکه به این جهت است که شارب خمر فاسق بوده و فاقد عدالت به عنوان اساسی شاهد است؛ هم‌چنین موضوع عدم قبول شهادت شارب خمر در کتاب «الشهادات» و شرایط شاهد مورد بحث قرار گرفته است.

۲. قصاص

قصاص عبارت است از تلافی جنایت وارد بر مجنی‌علیه توسط او یا اولیای دم. قصاص از احکام امضایی نظام کیفری اسلام است و پیش از ظهور اسلام در میان اعراب مرسوم بوده است، ولی با ظهور اسلام، این مجازات توسط شارع ضابطه‌مند گردید. قصاص کیفری سنگین است، اما گاه نمی‌تواند مانع از جرم باشد و ممکن است قاتل با توجه به قابل گذشت بودن مجازات قصاص و امید به جلب گذشت اولیای دم به ویژه در مواردی که با آن‌ها قرابت و خویشاوندی دارد، مرتکب قتل شود. در این مواد، شارع افزون بر مجازات قصاص، از مجازات تبعی نیز استفاده نموده که محرومیت از ارث می‌باشد.

فقهای شیعه بر محرومیت قاتل عامد از ارث اجماع دارند (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۲۳۱). هم‌چنین است فتوای فقهای معاصر (موسوی خویی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۳۵۴). با توجه به انواع قتل شامل عمد، شبه عمد و خطا، حکم هر یک از این نوع

قتل‌ها بیان می‌شود.

فقهای شیعه قتل عمد عدوانی که مجازات آن قصاص است را موجب حرمان از ارث می‌دانند و اختلافی در این امر نیست (حلی، ۱۴۱۲، ج ۹: ۶۶؛ طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۳۴؛ موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۳۶۷).

در قتل خطای محض قاتل سوءنیتی ندارد و بر فرض وجود قصد، فرض بر عدم قصد است. با این حال در این که آیا این نوع قتل موجب محرومیت از ارث است یا خیر، اختلاف است. ظاهراً در بین فقها، ابن ابی عقیل قتل خطایی را مانع از ارث می‌داند و علامه در مختلف به نقل از وی می‌نویسد: «لایرث عند آل الرسول علیه‌السلام القاتل من المال شیئاً، لآنه إن قتل عمداً فقد أجمعوا علی انه لایرث، و ان قتل خطا کیف یرث و هو یؤخذ منه الدیه» (حلی، ۱۴۱۲، ج ۹: ۶۵).

اکثر فقها معتقدند قتل خطایی مطلقاً مانع از ارث نیست و قاتل خطایی مانند سایر ورثه از ما ترک و از دیه ارث می‌برد. علامه در مختلف ادعا نموده است که فقط شیخ مفید و سلار بن عبدالعزیز بر این قول هستند (حلی، ۱۴۱۲، ج ۹: ۶۴). شیخ مفید در مقنعه می‌نویسد: «قاتل العمد لایرث المقتول إذا کان نسیبه. وینه إذا قتله خطأ. و إنما منع قاتل العمد من المیراث عقوبه له علی جرمه و عظم ذنبه، و قاتل الخطأ غیر مذنب، لانه لم یتعمد لله خلافاً، ولا أوقع بقتله له معصیه» به اعتقاد علامه در مختلف، از اطلاق عبارت مفید بر می‌آید که قاتل خطایی مطلقاً ارث می‌برد حتی از دیه‌ای که خود محکوم به پرداخت آن است، لیکن با تعمق در عبارت مفید ظاهر می‌شود که در عبارت ایشان، قرینه‌ای که بیان‌گر این معنی باشد، مشاهده نمی‌شود. افزون بر این که محقق در شرایع از قول مفید، عدم توارث از دیه (قول سوم) را نقل می‌کند (حلی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۸۱۶). دسته‌ی دیگر از فقها معتقدند قاتل خطایی از ترکه ارث می‌برد، اما نسبت به دیه ارث نمی‌برد. از جمله طرفداران این قول، عبارتند از شیخ طوسی، ابن جنید، ابوالصلاح، ابن براج، ابن حمزه، ابن زهره، ابن ادریس و سید مرتضی که ادعای اجماع نموده است (حلی، ۱۴۱۲، ج ۹: ۶۷).

برخی فقها قتل شبه عمد را ملحق به قتل عمد و برخی نیز به قتل خطایی ملحق نموده‌اند.

علمایی مانند ابن جنید آن را ملحق به عمد دانسته و قاتل را از ارث محروم می‌دانند (حلی، ۱۴۱۲، ج ۹: ۶۴) علامه در قواعد آن را ملحق به عمد دانسته است (حلی، ۱۴۱۳، ج ۳: ۳۴۷)، لیکن در مختلف، با تغییر موضع، حکم به الحاق شبه عمد به خطا نموده است (حلی، ۱۴۱۲، ج ۹: ۶۸). فخرالمحققین در مقام داوری بین این دو نظریه در ایضاح^۱ با این استدلال که الف و لام در واژه‌ی «القاتل» که در روایات آمده، برای جنس بوده و مفید عموم است که تمامی قاتلین اعم از عمد و غیر عمد را شامل می‌شود، لیکن این عموم با روایات دیگری در مورد قتل خطایی تخصیص خورده است، اما قتل عمد و شبه عمد تحت این عموم باقی است. لذا قتل شبه عمد از این حیث ملحق به عمد بوده و مرتکب قتل شبه عمد نیز از ارث محروم است (حلی، ۱۳۸۷، ج ۴: ۱۸۲).

از قانون مدنی خلاف این نظر استنباط می‌شود. ماده‌ی ۸۸۰ این قانون^۲ تنها قتل عمد را موجب محرومیت قاتل از ارث می‌داند. این نظر منتسب به برخی فقهای شیعه از جمله علامه (حلی، ۱۴۲۰: ۱۷۲؛ همو، ۱۴۱۲، ج ۹: ۶۴) است و سلار نیز می‌نویسد: «ولا یمنع الارث الا العمد خاصه» (دیلمی، ۱۴۱۴: ۲۲).

در مقام داوری بین این دو نظر باید گفت نظر دوم که قتل شبه عمد را ملحق به خطا می‌نماید، قابل دفاع است و با اصول حقوقی سازگارتر می‌باشد؛ چرا که قتل شبه عمد و خطای محض در دیگر احکام مانند حکم به دیه و عدم وجود سوءنیت در مرتکب مشترک هستند.

۳. مجازات تبعی در جرایم تعزیری

با پذیرش این قاعده که «التعزیر لکل عمل محرم» می‌توان تمامی افعال حرام را جرم‌انگاری نمود و به حسب «مایراه الحاکم»، تعزیر و مجازات نمود. قانون‌گذار ایران نیز در اصل یکصد و شصت و هفتم قانون اساسی^۳ و به دنبال

۱. «والاصح عندی و عند والدی و جدی قول ابن الجنید لعموم قوله علیه السلام القاتل لا یرث خص بدلیل الخطاء و هو مبنی علی ان اللام للجنس و انه فی اسم الجنس للعموم».

۲. «قتل از موانع ارث است بنا بر این کسی که مورث خود را عمداً بکشد از ارث او ممنوع می‌شود».

۳. «قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعوا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی‌تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین

آن ماده‌ی ۲۱۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری^۱ مراجعه به فقه را در صورت فقدان قانون مجاز دانسته است. هم‌چنین ماده‌ی ۹ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب^۲، مستند احکام صادره از سوی دادگاه را محصور در قانون ندانسته و به شرع و اصول (حقوقی) توسعه داده است و بیان شرع را نیز مانند بیان قانون تلقی نموده است. ماده‌ی ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵^۳ به نوعی قاعده‌ی «التعزیر لکل عمل محرم» را شناسایی نموده و به آن وجهه‌ی قانونی داده است تا اعمال مجازات نسبت به این نوع رفتارها با اصل قانونی بودن جرم و مجازات نیز تعارضی نداشته باشد. اکنون به بررسی مواردی از مجازات‌های تبعی خواهیم پرداخت که در اثر یک فعل حرام و اضافه بر مجازات اصلی (تعزیر) اعمال می‌شوند.

۱-۳. تکدی‌گری

تکدی‌گری بر اساس ماده‌ی ۷۱۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵^۴ جرم انگاری‌گرفته و بر اساس تقسیم‌بندی جرایم در نظام کیفری اسلام و به تبع آن نظام کیفری ایران، جزء جرایم تعزیری محسوب می‌شود. این عمل موجب محرومیت از حق ادای شهادت نیز می‌شود، حتی اگر

مدونه از رسیدگی به دعوا و صدور حکم امتناع ورزد».

۱. «برای دادگاه باید مستدل و موجه بوده و مستند به مواد قانون و اصولی باشد که بر اساس آن صادر شده است. دادگاه مکلف است حکم هر قضیه را در قوانین مدون بیابد و اگر قانونی در خصوص مورد نباشد با استناد به منابع فقهی معتبر یا فتاوی معتبر حکم قضیه را صادر نماید و دادگاه‌ها نمی‌توانند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض یا ابهام قوانین مدون از رسیدگی به شکایات و دعاوی و صدور حکم امتناع ورزند».
۲. «قرارها و احکام دادگاه‌ها باید مستدل بوده و مستند به قانون یا شرع و اصولی باشد که بر مبنای آن حکم صادر شده است. تخلف از این امر و انشا رای بدون استناد موجب محکومیت انتظامی خواهد بود».
۳. «هرکس علناً در انظار و اماکن عمومی و معابر تظاهر به عمل حرامی نماید علاوه بر کیفر عمل به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌گردد و در صورتی که مرتکب عملی شود که نفس آن عمل دارای کیفر نمی‌باشد ولی عفت عمومی را جریحه‌دار نماید فقط به حبس از ده روز تا دو ماه یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم خواهد شد».
۴. «هر کس تکدی یا کلاشی را پیشه خود قرار داده باشد و از این راه امرار معاش نماید یا ولگردی نماید به حبس از یک تا سه ماه محکوم خواهد شد و چنان‌چه با وجود توان مالی مرتکب عمل فوق شود علاوه بر مجازات مذکور کلیه اموالی که از طریق تکدی و کلاشی به دست آورده است مصادره خواهد شد».

متکدی واجد شرایط شهادت هم باشد.

علامه در مختلف الشیعه به نقل از شیخ الطائفه در نهاییه می‌نویسد: «قال الشيخ فی النهایه: لا تقبل شهاده السائلین علی أبواب الدور و فی الأسواق» (حلی، ۱۴۱۲، ج ۸: ۴۸۶). ابن ادریس شرط ممنوعیت از ادای شهادت را مختص به موردی می‌داند که شخص تکدی‌گری را حرفه‌ی خود قرار داده باشد و الا چنانچه فردی در مواقع ضرورت و از باب احتیاج اقدام به گدایی نماید، این امر مانع از پذیرش شهادت وی نخواهد گردید. «لا يجوز شهاده السائلین علی أبواب الدور و فی الأسواق، و ان كانت شرائط العداله فیهم حاصله، إلا أن ذلک یختص بمن یکون ذلک عادته و صناعته و یتخذ ذلک حرفه و صناعه و بضاعه فأما من أوجته ضروره مجحفه فی بعض الأحوال فلا ترد شهادته بحال لأنه لا دلیل علی ذلک» (حلی، ۱۴۱۰، ج ۲: ۱۲۲).

در فقه عامه، مالک معتقد است شهادت کسی که از روی ضرورت گدایی می‌نماید، مانند کسی که در شهر غریب بدون مخارج مانده و یا شخص بده‌کار، پذیرفته است؛ چرا که چنین فردی از روی ناچاری و ضرورت اقدام به گدایی می‌کند و هم‌چنین است اگر به صورت اتفاقی اقدام به گدایی نماید. اما اگر با وجود تمکن مالی گدایی کند، شهادت پذیرفته نیست (شافعی، ۱۴۰۰، ج ۶: ۲۲۵). به نظر مالک، شهادت متکدی چنانچه عادل باشد در اموال ناچیز پذیرفته است، اما در اموال زیاد و با ارزش، شهادت متکدی مقبول نیست (مالک بن انس، بی‌تا، ج ۵: ۱۵۳).

۲-۳. قمار بازی

قمار بازی از اعمال حرام است که مرتکب آن حسب قاعده‌ی کلی «التعزیر لكل عمل محرم» مستوجب مجازات می‌باشد. قرآن کریم در باب حرمت قمار می‌فرماید: ای کسانی که ایمان آورده‌اید همانا شراب، قمار، بت‌ها، تیره‌های قرعه قمار، پلیدی و اختراع شیطان است پس از آن دوری کنید تا رستگار شوید.^۱

۱. «یا ایها الذین امنوا اتّما الخمر و المیسر و الانصاب و الازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون».

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵^۱ در ماده‌ی ۷۰۵، قماربازی ولو در خفا را جرم‌انگاری کرده است.

افزون بر مجازات مقرر در شرع اسلام و قانون مجازات اسلامی، برخی از فقها حکم به عدم قبول شهادت قمارباز نموده‌اند.^۲ به‌رغم تصریح این دسته از فقها بر عدم قبول شهادت قمارباز و نظر برخی (دانش‌پژوه، ۱۳۷۸: ۷۱) مبنی بر این که عدم قبول شهادت قمارباز به عنوان مجازات تبعی است، لیکن به نظر می‌رسد مخدوش بودن عدالت قمارباز موجب عدم قبول شهادت وی است؛ هم‌چنان که فقها عدم قبول شهادت قمارباز را در کتاب «الشهادات» و در مبحث «القول فی صفات الشهود» مطرح کرده‌اند. برخی نیز قمار به همراه شرط‌بندی را مانع عدالت دانسته و عدم قبول شهادت قمارباز را به جهت از بین رفتن عدالت می‌دانند.^۳

۳-۳. شهادت کذب

شهادت کذب از جمله اعمال خلاف شرع است که دارای اثر وضعی و موجب ضمان می‌باشد و به اصطلاح فقها، هم حرمت تکلیفی دارد و هم حرمت وضعی.^۴ به اعتقاد فقهای امامیه، شهادت کذب موجب محرومیت شاهد از ادای شهادت است. در این خصوص گفته شده است: هر کس شهادت کذب در مال یا قصاص بدهد، لازم است پرداخت دیه‌ی مقتول و رد مال و پس از آن، شهادت وی قبول نخواهد شد (قمی، علی ابن بابویه، ۱۴۰۶: ۲۶۳). هم‌چنین گفته شده است که تشهیر شاهد کذب در شهر خود و اطراف آن واجب است تا از شهادت وی اجتناب نمایند (نراقی، ۱۴۱۵، ج ۱۸: ۴۳۲).

۱. «قماربازی با هر وسیله‌ای ممنوع و مرتکبین آن به یک تا شش ماه حبس و یا تا (۷۴) ضربه شلاق محکوم می‌شوند و در صورت تجاهر به قماربازی به هر دو مجازات محکوم می‌گردند».

۲. «و أما اللعب بالرهان فهو قمار حرام لا تقبل شهاده من فعل ذلك» (موسوی خمینی، ۱۳۹۰، ج ۲: ۴۴۲).

۳. «و اما اللعب بها بالرهان علیها ففادح فی العداله» (طباطبایی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۴۳۰).

۴. ماده‌ی ۶۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ مقرر می‌دارد: «هر کس در دادگاه نزد مقامات رسمی شهادت دروغ بدهد به سه ماه و یک روز تا دو سال حبس و یا به یک میلیون و پانصد هزار تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم خواهد شد».

امام شافعی در خصوص شهادت کذب به تشهیر اشاره دارد.^۱ هم‌چنین نقل شده است که رویه‌ی ابوحنیفه بر آن بود که وی را تعزیر نمی‌کرد، مگر این که تشهیر می‌نمود.^۲

۴-۳. افضاء^۳

افضا در اصطلاح فقها به آسیبی اطلاق می‌شود که باعث یکی شدن مخرج حیض و بول یا غائط می‌گردد (اصفهان‌ی، بی‌تا، ج ۷: ۱۹۲). تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، در قوانین کیفری ایران مقررهای در این خصوص وضع نشده بود. بند «الف» ماده‌ی ۶۶۰ قانون پیش‌گفته^۴ افضاء را موجب ضمان دانسته است. هم‌چنین در بند «ب» این ماده به مجازات تبعی آن اشاره شده و اعلام می‌نماید: «هرگاه همسر، نابالغ و افضاء به سبب مقاربت جنسی باشد، علاوه بر تمام مهر و دیه کامل زن، نفقه نیز تا زمان وفات یکی از زوجین بر عهده زوج است هر چند او را طلاق داده باشد».

۴-۳-۱. حرمت ابدی مقاربت

قدر متیقن آن است که اگر مقاربت با زوجه‌ی صغیره موجب افضاء شود، مقاربت با وی حرام است و زوج نمی‌تواند مجدداً با وی مقاربت کند. از مسائلی که در باب نکاح مورد بحث فقها قرار گرفته است، صحت

۱. «و إذا أقر الرجل بأن قد شهد بزور أو علم القاضي يقيناً أنه قد شهد بزور عزره ولا يبلغ به أربعين وبشهر بأمره فإن كان من أهل المسجد وقفه في المسجد وإن كان من أهل القبيلة وقفه في قبيلته وإن كان سوقياً وقفه في سوقه وقال إنا وجدنا هذا شاهد زور فاعرفوه واحذروه» (شافعی، ۱۴۰۰، ج ۷: ۱۳۴).

۲. «و كان أبوحنيفه رحمه الله تعالى لا يرى على شاهد الزور تعزيراً غير أنه يبعث به إلى سوقه إن كان سوقياً و إلى مسجد قومه إن كان من العرب فيقول القاضي يقرئكم السلام و يقول إنا وجدنا هذا شاهد زور فاحذروه و حذروه الناس» (همان: ۱۳۴).

۳. در این که آیا مقصود از افضاء چیست، در بین فقها اختلاف است؛ برخی مقصود از آن را یکی شدن مخرج حیض و غائط می‌دانند و در مقابل مشهور فقها آن را به یکی شدن مخرج حیض و بول تفسیر می‌کنند. بنگرید به: اصفهان‌ی، بی‌تا، ج ۷: ۱۹۲.

۴. «افضای همسر به ترتیب ذیل موجب ضمان است:

الف- هرگاه همسر، بالغ و افضاء به سببی غیر از مقاربت باشد، دیه کامل زن باید پرداخت شود؛ ب- «...».

عقد صغیره است که مشهور فقهای شیعه و به تبع آن قانون مدنی ایران، آن را تجویز نموده‌اند، اما در مورد جواز دخول نسبت به صغیره، اجماع فقهای شیعه بر حرمت بوده و با استناد به روایات متواتر، وطی صغیره را حرام می‌دانند (کرکی، ۱۴۰۸، ج ۱۲: ۳۳۰) و با توجه به قاعده‌ی «التعزیر لکل عمل محرم»، این عمل مستوجب تعزیر است، لیکن بنا به نظر برخی فقها، این عمل به طور مطلق باعث حرمت ابدی است، اما مشهور بر آنند که در صورت منجر شدن به افضاء حرمت ابدی در پی دارد. ظاهر عبارت شیخ طوسی در نه‌هایه (طوسی، بی‌تا: ۴۸۱) و ابن ادریس در سرائر (حلی، محمدبن منصور، ۱۴۱، ج ۲: ۵۳۰) دخول پیش از تکمیل نه سال قمری به طور مطلق موجب تحریم ابدی است.^۱ سایر فقهای شیعه دخول پیش از این سن را تنها در صورتی موجب حرمت می‌دانند که باعث افضا شده باشد. مانند محقق حلی در شرایع، محقق کرکی در جامع المقاصد، فاضل هندی در کشف اللثام و صاحب ریاض.

۲-۴-۳. انفاق ابدی

از مجازات‌های تبعی افضاء، تکلیف زوج به پرداخت نفقه‌ی زوجه تا زمان فوت است؛ اگر چه نزدیکی با وی بر زوج حرام است و این حکم در مواردی که زوجه پس از طلاق با شخص دیگری ازدواج نماید نیز جاری است. لزوم انفاق ابدی در افضاء، امری مورد اتفاق است و از فقها کسی با آن مخالفت ننموده است.^۲

محقق کرکی در جامع المقاصد، پس از طرح مسأله‌ی وجوب انفاق مادام‌العمر و تشکیک در این موضوع که چنانچه زوجه پس از طلاق با فرد دیگری ازدواج نماید، آیا وجوب انفاق زوج اول به حال خود باقی است یا خیر، به لزوم انفاق

۱. مرحوم طباطبایی یزدی در متن عروه الوثقی و مرحوم آیت‌الله بروجردی، آیت‌الله گلپایگانی و فیروزآبادی در حاشیه‌ی خود بر عروه الوثقی، بنا بر احتیاط صرف دخول را موجب حرمت ابدی دانسته‌اند (بنگرید به: طباطبایی، ۱۴۷۷، ج ۵: ۵۰۳).

۲. «و یجب علیه الانفاق علیها ما دامت حیة بلا خلاف معتد به أجده فیہ بل قد حکى الاجماع علیه جماعه» (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۲۹: ۴۲۶).

نظر داده است.^۱

در مقابل، علمای اهل سنت، افضاء را موجب مجازات اعم از حرمت وطی یا انفاق مادام‌العمر نمی‌دانند؛ شیخ در مبسوط به این امر اشاره نموده و این مسأله را از اختصاصات فقه شیعه می‌داند.^۲ محی‌الدین نووی در روضه‌الطالبین از قول امام شافعی نقل می‌کند که در افضای زوجه، شوهر حق مجامعت ندارد تا بهبودی زوجه؛ به نحوی که در صورت مجامعت موجب افضاء مجدد نگردد (النووی دمشقی، الف/ بی‌تا، ج ۵: ۵۸۶).

۳-۵. نکاح در ایام عدّه

پس از طلاق یا وفات شوهر، زوجه می‌بایست به مقدار مدتی که در اصطلاح عدّه می‌نامند، منتظر بماند و پس از انقضای این مدت می‌تواند ازدواج کند. چنان‌چه پیش‌تر نیز اشاره شد، به نظر می‌رسد در حرمت تکلیفی تزویج در حال عدّه بین فقها اختلافی وجود ندارد،^۳ اما این مسأله در میان علمای عامه مورد اختلاف است؛ برخی به حرمت ابدی حکم کرده‌اند (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۹: ۱۴۰) و برخی دیگر، نکاح در زمان عدّه را موجب حرمت ابدی نمی‌دانند.^۴

۳-۶. نکاح با زن شوهردار

تحکیم بنیان خانواده به عنوان اصلی‌ترین جزء متشکله‌ی جامعه‌ی انسانی، ایجاب می‌نماید از هر گونه تزلزل و تعرض مصون باشد. قانون‌گذار ایران نیز با هدف حمایت از بنیان خانواده، در ماده‌ی ۶۴۴ قانون مجازات اسلامی،^۵ ازدواج با زن

۱. «و الذی یجب أن یقال: إن الروایه إن کانت معتبره وجب العمل بظاهرها فلا یسقط وجوب الانفاق بالتزویج» (کرکی، ۱۴۰۸، ج ۱۲: ۳۳۳).

۲. «و عندنا خاصه أنه یلزم النفقه علیها ما دامت حیه إذا کان وطئها قبل تسع سنین» (طوسی، بی‌تا، ج ۴: ۳۱۸).

۳. مرحوم خوبی در کتاب نکاح می‌نویسد: «أن المسأله اجماعیه و لا خلاف فیها بین المسلمین قاطبه» (موسوی خوبی، ۱۴۰۰، ج ۱: ۲۰۳).

۴. عبدالله بن قدامه در کتاب المغنی می‌نویسد: «و له أن ینکحها بعد انقضاء العدتین یعنی للزوج الثانی أن یتزوجها بعد قضاء العدتین» (ابن قدامه، بی‌تا، ج ۹: ۱۲۲).

۵. مطابق ماده‌ی ۶۴۴ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۵): «کسانی که عالماً مرتکب یکی از اعمال زیر شوند به حبس از شش ماه تا دو سال و یا از سه تا دوازده میلیون ریال جزای نقدی محکوم می‌شوند: ۱- هر زنی که در قید

شوهردار را مستوجب حبس از شش ماه تا دو سال دانسته است. قانون مدنی ایران نیز به تبعیت از مشهور فقهای متأخر امامیه، نکاح با زن شوهردار را ملحق به نکاح با زن معتده نموده است، لیکن به لحاظ این که حکم نکاح با زن شوهردار فاقد نص بوده و عمدۀ دلیل برای آن، استفاده از قیاس اولویت است، برخی متقدمان با برخی اقسام آن مخالفند و لذا در این نوشتار به صورت جداگانه مورد بحث قرار می‌گیرد.

چنان که نکاح از روی علم باشد و نزدیکی صورت پذیرد، اتفاق فقهای امامیه بر حرمت ابدی است؛ چرا که این عمل، زنا با زن شوهردار بوده و تحت همین عنوان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد؛ هم‌چنین است عدم حرمت ابدی در فرضی که نکاح از روی جهل بوده و نزدیکی نیز واقع نگردیده است، لیکن محل تضارب آراء، فرضی است که یکی از دو عنصر «جهل» و «عدم دخول» مفقود باشد؛ یعنی فرض نکاح با علم به حرمت و زوجیت، بدون نزدیکی؛ و نیز نکاح با فرض جهل به حکم یا موضوع، که منجر به نزدیکی گردیده است.

آیت الله روحانی در فقه‌الصادق صور هششت‌گانه‌ی این بحث را چنین تشریح می‌کند: «و یحرم العقد علی ذات البعل اجماعاً، اما وضعاً فلما یأتی، و اما تکلیفاً فلاستلزام تحریم التعریض بالخطبه فی العده الرجعیه کما یأتی تحریمه بطریق اولی ... و هل تحرم علیه به مؤبداً ام لا؟ فیہ صور، إذ تاره یعلم الزوج بانها ذات بعل، و اخری لا یعلم و كذلك المرأة و علی التقدیرین أو الاربعه، تاره یدخل بها و اخری لا یدخل. اما صوره عدم الدخول مع الجهل ای جهل الزوج فعن المسالك لا اشکال فی الحل، و فی الریاض دعوی الاجماع علیه من غیر فرق فی ذلك بین علمها و جهلها. اما صوره العلم و الدخول فالظاهر انه لا کلام بینهم فی التحريم و فی الریاض: فلا خلاف فی التحريم و اما فی صوره العلم و عدم الدخول الجهل مع عدم الدخول، فخلاصه نسب الحكم بالحل الی الاکثر فی

زوجیت یا عدۀ دیگری است خود را به عقد دیگری در آورد در صورتی که منجر به مواقعه نگردد؛ ۲- هر کسی که زن شوهردار یا زنی را که در عدۀ دیگری است برای خود تزویج نماید، در صورتی که منتهی به مواقعه نگردد؛ حکم راجع به اثر این ازدواج را ماده‌ی ۱۰۵۰ قانون مدنی ذکر نموده و به تبع مشهور فقهای امامیه، چنین نکاحی را موجب حرمت ابدی دانسته است.

الریاض» (حسینی روحانی، ۱۴۱۲، ج ۲۱: ۲۷۶).
موضوع تحریم ابدی نکاح با زن شوهردار، ظاهراً از اختصاصات فقه شیعه
است و اهل سنت در این خصوص قائل به حرمت ابدی نیستند.

برآمد

با توجه به آن‌چه در خصوص ویژگی‌های مجازات‌های تبعی از جمله عدم امکان تعلیق و تخفیف آن‌ها بیان شد، به نظر می‌رسد اعمال مجازات‌های تبعی با توجه به حتمیت و فوریت در اجرا، می‌تواند افزون بر تحقق عدالت قضایی موجب بازدارندگی در جامعه شود.

از مجموع این تحقیق می‌توان نتیجه گرفت که در نظام کیفری اسلام نیز مجازات‌های تبعی شناسایی شده و در بسیاری از جرایم در کنار مجازات‌های اصلی پیش‌بینی گردیده‌اند. این مجازات‌ها را می‌توان در ردیف مجازات‌های تعزیری قلمداد نمود.

فهرست منابع

دانش‌پژوه، وهاب، *محرومیت از حقوق اجتماعی در حقوق کیفری ایران و فقه امامیه*، پایان‌نامه‌ی کارشناسی ارشد، تهران: دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، ۱۳۷۸.

ابن قدامه، عبدالرحمن، *شرح الکبیر*، بیروت: دارالکتب العربی، بی‌تا.

عبدالله بن قدامه، *المغنی*، بیروت: دارالکتب العربی، بی‌تا.

ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم: ادب حوزه‌ی قم، ۱۴۰۵ ه.ق.

اصفهان‌ی، محمد بن حسن (فاضل هندی)، *کشف اللثام عن قواعد الاحکام*، قم: موسسه النشر اسلامی التابعه لجماعه المدرسين، بی‌تا.

جبعی عاملی، زین‌الدین محمد (شهید ثانی)، *مسالك الافهام الى تنقيح شرايع اسلام*، قم: موسسه‌ی معارف اسلامی، چاپ نخست، ۱۴۱۳ ه.ق.

حر عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشریعه*، قم: مؤسسه‌ی آل‌البتیة لإحياء التراث، ۱۴۱۴ ه.ق.

حسینی روحانی، محمدصادق، *فقه الصادق*، قم: مدرسه‌ی امام صادق علیه‌السلام، چاپ سوم، ۱۴۱۲ ه.ق.

حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، *قواعد الاحکام فی معرفه الحلال و الحرام*، قم: مؤسسه‌ی النشر اسلامی التابعه لجماعه المدرسين، ۱۴۱۳ ه.ق.

حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، *مختلف الشیعه فی احکام الشریعه*، قم: مؤسسه‌ی النشر اسلامی التابعه لجماعه المدرسين، چاپ نخست، ۱۴۱۲ ه.ق.

حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، *إرشاد الأذهان إلى أحكام الايمان*، قم: مؤسسه‌ی النشر اسلامی التابعه لجماعه المدرسين، چاپ نخست، ۱۴۱۰ ه.ق.

حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی)، *تحریر الأحکام الشرعیه علی مذهب الإمامیه*، قم: موسسه‌ی امام صادق علیه‌السلام، چاپ نخست، ۱۴۲۰ ه.ق.

حلی، محمد بن حسن (فخر المحققین)، *إيضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد*، چاپ نخست، ۱۳۸۷ ه.ق.

حلی، محمد بن منصور بن أحمد بن إدريس الحلی، *سـررائر*، قم: مؤسسه‌ی النشر اسلامی التابعه لجماعه المدرسين، چاپ دوم، ۱۴۱۰ ه.ق.

- حلی، نجم‌الدین جعفر بن حسن (محقق حلی)، **شرايع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام**، تهران: استقلال، چاپ دوم، ۱۴۰۹ هـ.ق.
- حلی، یحیی بن سعید، **الجامع للشرائع**، قم: مؤسسه‌ی سید الشهداء، ۱۴۰۵ هـ.ق.
- دیلمی، حمزه بن عبدالعزیز (سلار)، **المراسم العلویه فی الاحکام النبویه**، قم: معاونت فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت، ۱۴۱۴ هـ.ق.
- سرخسی، شمس‌الدین، **المبسوط**، بیروت: دارالمعرفه، ۱۴۰۶ هـ.ق.
- شافعی، محمد بن ادريس، **الام**، بیروت: دارالفکر، چاپ نخست، ۱۴۰۰ هـ.ق - ۱۹۸۰ م.
- طباطبایی، علی (صاحب ریاض)، **ریاض المسائل فی بیان احکام الشرع بالدلائل**، قم: مؤسسه‌ی نشر اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین، ۱۴۱۲ هـ.ق.
- طباطبایی یزدی، محمد کاظم، **عروه الوثقی**، قم: مؤسسه‌ی نشر اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، ۱۴۱۷ هـ.ق.
- طوسی، محمدبن الحسن، **خلاف**، قم: مؤسسه‌ی النشر الإسلامی التابعه لجماعه المدرسین، ۱۴۰۷ هـ.ق.
- طوسی، محمدبن الحسن، **النهايه فی مجرد الفقه والفتاوى**، قم: قدس محمدی، بی تا.
- طوسی، محمدبن الحسن، **المبسوط فی فقه الإمامیه**، تهران: المكتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، چاپ سوم، بی تا.
- عکبری بغدادی، محمدبن نعمان (شیخ مفید)، **المقنعه**، قم: مؤسسه‌ی نشر اسلامی، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هـ.ق.
- قمی، علی بن بابویه، **فقه الرضا**، مشهد: مجمع جهانی امام رضا علیه السلام، ۱۴۰۶ هـ.ق.
- کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی)، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، قم: مؤسسه‌ی آل البيت عليهم السلام لاحیاء التراث، چاپ نخست، ۱۴۰۸ هـ.ق.
- مالک بن انس (امام مالک)، **المدونه الکبری**، مصر: چاپخانه سعادت، بی تا.
- موسوی بغدادی، علی بن الحسین (سید مرتضی علم الهدی)، **الانتصار**، قم: مؤسسه‌ی نشر اسلامی، ۱۴۱۵ هـ.ق.

موسوی خمینی، روح الله، *تحریر الوسیله*، نجف: آداب، چاپ دوم، ۱۳۹۰ هـ.ق.
 موسوی خویی، ابوالقاسم، *منهاج الصالحین*، قم: مدینه العلم، چاپ بیست و هشتم،
 ۱۴۱۰ هـ.ق.

موسوی گلپایگانی، محمدرضا، *کتاب الحج*، قم: بی‌نا، چاپ نخست، ۱۴۰۰ هـ.ق.
 موسوی گلپایگانی، محمدرضا، *نتائج الافکار فی نجاسه الکفار*، قم: دارالقرآن
 الکریم، چاپ نخست، ۱۴۱۳ هـ.ق.

نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ سوم، ۱۳۶۷.
 نراقی، احمد بن محمد مهدی (محقق نراقی)، *مستند الشیعه فی أحكام
 الشریعه*، قم: مؤسسه‌ی آل‌البتیت، لإحیاء التراث، ۱۴۱۵ هـ.ق.

نووی دمشقی، یحیی بن شرف، *روضه الطالبین*، بیروت: دارالکتب العلمیه،
 الف/بی‌تا.

نووی دمشقی، یحیی بن شرف، *المجموع فی شرح المهدب*، بی‌جا، دارالفکر،
 ب/بی‌تا.